

## حجیت تفسیر موضوعی

سیدمحمد مهدی حسینی\*  
عبدالله حاجی علی لالائی\*\*

### چکیده

قرآن کریم کتاب هدایت الهی است که روشن شدن مقاصد الهی و مدلول آیاتش نیازمند استنتاج می‌باشد. تفسیر موضوعی ضابطه‌مند، اسلوبی کارآمد در واکاوی معارف الهی در قرآن کریم و پاسخ‌گویی به نیازهای معرفتی روزافزون بشر است. مهم‌ترین مسئله درباره تفسیر موضوعی، حجیت و اعتبار نتایج این اسلوب تفسیری می‌باشد. تحقیق حاضر با روش اجتهادی همراه با داده‌پردازی توصیفی، تحلیلی و انتقادی، به دنبال بررسی ادله حجیت تفسیر موضوعی از جهت اقتضا و موانع احتمالی نقلی و عقلی اعتبار این روش تفسیری است. مهم‌ترین نتایج و نوآوری‌های پژوهش حاضر عبارت‌اند از: ۱. اثبات رابطه عموم و خصوص من وجه میان تفسیر قرآن به قرآن و تفسیر موضوعی؛ ۲. کافی بودن ادله حجیت تفسیر قرآن به قرآن برای اثبات حجیت تفسیر موضوعی در نقطه اشتراک؛ ۳. تمام بودن استدلال به برخی آیات و روایات و سیره عقلایی مورد امضا و اجماع برای اثبات حجیت این نوع تفسیر؛ ۴. عدم مانعیت روایات ضرب و ادله عقلی مطرح شده از حجیت تفسیر موضوعی.

**واژگان کلیدی:** حجیت، تفسیر ترتیبی، تفسیر قرآن به قرآن، تفسیر موضوعی.

\* استاد سطوح عالی حوزه علمیه قم و دانش‌آموخته سطح چهار حوزه علمیه و دکتری فقه و معارف گرایش تفسیر و علوم قرآن / نویسنده مسئول (smmhosseini1400@yahoo.com).  
\*\* استادیار و مدیر گروه علوم قرآن و حدیث جامعه المصطفی العالمیه (hajali.lalani@yahoo.com).

## مقدمه

تفسیر موضوعی با وجود سابقه‌ای به قدمت تاریخ تفسیر (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۲۱-۲۴/ زارعی، ۱۳۸۴، ص ۸)، به شکل سامان یافته و قانونمند، یکی از روش‌های نسبتاً جدید تفسیر قرآن کریم است که نسبت به تفسیر ترتیبی در جهات گوناگون، پژوهش کمتری از سوی مفسران در آن انجام گرفته است. آنچه اهمیت بحث‌های مربوط به تفسیر موضوعی را مضاعف می‌سازد، کاربرد فراوان تفسیر موضوعی در جهان امروز در پاسخ به نیازها و پرسش‌های بی‌شمار بشر امروزی است و ادعای توقف تحقق وعده هدایت قرآن در دنیای جدید بر شیوه بحث تفسیر موضوعی، ادعایی گزاف به‌شمار نمی‌آید. مهم‌ترین مسئله مبنایی در هر روش تفسیری، حجیت و اعتبار و جواز آن روش تفسیری است. در تحقیق پیش رو، حجیت تفسیر قرآن با اسلوب ترتیبی و با روش‌های قرآن به قرآن و تفسیر قرآن با سنت و تفسیر قرآن با عقل، از سوی مفسران غیر معصوم و آشنا با مبانی و قواعد تفسیری، از پیش فرض‌های پذیرفته شده است.

پرسش اصلی پژوهش حاضر این است که آیا تفسیر قرآن کریم با اسلوب موضوعی دارای حجیت و اعتبار می‌باشد؟ در این باره پاسخ به پرسش‌های ذیل، مقدمه پاسخ به پرسش اصلی است:

- نسبت دقیق میان تفسیر موضوعی و تفسیر ترتیبی چیست؟

- نسبت میان تفسیر موضوعی و تفسیر قرآن به قرآن چیست؟

- ادله اعتبار و حجیت تفسیر موضوعی چیست؟

- موانع احتمالی حجیت تفسیر موضوعی چیست؟

روش پژوهش حاضر، اجتهادی فقهی و اصولی و روش داده‌پردازی توصیفی، تحلیلی و انتقادی با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و سامانه‌های مجازی و نرم‌افزارهای رایانه‌ای است. مهم‌ترین نوآوری‌های تحقیق پیش رو که نویسندگان سابقه‌ای برای آنها در پژوهش‌های پیشین نیافته‌اند، به‌قرار ذیل است:

- اثبات اتحاد دو روش تفسیر ترتیبی و تفسیر موضوعی در نگاه دقیق؛

- اثبات رابطه عموم و خصوص من وجه میان دو روش تفسیر قرآن به قرآن و تفسیر موضوعی؛

- اثبات حجیت تفسیر موضوعی با روش فقهی و اصولی؛

- اثبات امکان استدلال به اجماع و سیره عقلایی افزون بر آیات و روایات برای اثبات حجیت

تفسیر موضوعی.

## ۱. پیشینه پژوهش

روش تفسیر موضوعی در بحث‌های مبنایی اصول و قواعد تفسیری در کتاب‌های مربوط به روش‌های تفسیری به‌طور عام و کتاب‌های خاص روش تفسیر موضوعی و نیز مقالات در این موضوع، مورد توجه قرار گرفته است (رجبی، ۱۳۸۸، ص ۱۱۱-۱۴۶ / مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۳۱-۳۵ / رضایی اصفهانی، ۱۳۸۲، ص ۴۸۳ / جلیلی، ۱۳۷۲، ص ۲۰۹ / یدالله‌پور، ۱۳۸۳، ص ۱۱۲-۱۵۶). همچنین در برخی کتاب‌ها و مقالات، بحث از روایات ضرب قرآن و ادله منع از تفسیر به رأی به‌عنوان موانع حجیت تفسیر موضوعی مطرح شده است (ایازی، ۱۳۸۵، ص ۳-۱۲ / زنجانی، ۱۳۷۳، ص ۲۱۹ / حجتی و احسانی، ۱۳۸۵، ص ۳۵-۵۲ / قدسی و امینی تهرانی، ۱۳۹۴، ص ۲۸۷ / جلیلی، ۱۳۷۲، ص ۹۶-۹۸ / یدالله‌پور، ۱۳۸۴، ص ۱۷۳-۱۸۴ / همو، ۱۳۸۶، ص ۷۸-۵۹)، ولی کمترین تحقیق در بحث اعتبارسنجی و حجیت این شیوه تفسیری به‌خصوص در پژوهش درباره اثبات اقتضای دلیل‌های مطرح‌شده برای اثبات حجیت این روش انجام گرفته است و پژوهش‌ها در بحث اعتبار، بیشتر در موانع این شیوه تفسیری بوده است. گویا در ذهن بسیاری از محققان، همان دلایل مقتضی حجیت اصل تفسیر ترتیبی، مقتضی حجیت تفسیر موضوعی نیز بوده است و به‌همین دلیل در این باره سخن قابل توجهی مطرح نکرده‌اند، اما با توجه به ویژگی‌های اضافی در این شیوه همچون جمع‌آوری آیات پراکنده از سراسر قرآن کریم و انضمام معارف جداگانه به یکدیگر، تأملی جدید در همه ادله مقتضی حجیت اصل تفسیر به‌جهت شمول یا عدم شمول نسبت به این شیوه تفسیر، ضروری است. در زمره محدود پژوهش‌های انجام‌یافته در این باره، فصل سوم کتاب *سیر تاریخی و مبانی تفسیر موضوعی* است (یدالله‌پور، ۱۳۸۳، ص ۱۱۲-۱۵۶). مؤلف با وجود بررسی مناسب ادله در سه قسمت قرآنی، روایی و عقلی، ادله قرآنی را در حدّ اشاره مطرح کرده است. همچنین استدلال به سیره که از مهم‌ترین دلیل‌های قابل طرح در این باره می‌باشد، مطرح نشده است.

## ۲. مفهوم‌شناسی

پیش از بررسی ادله حجیت، شناخت برخی مفاهیم مؤثر در این پژوهش ضروری است:

## ۲-۱. حجیت

«حجیت» مصدر جعلی از «حُجَّت» و به معنای حجّت بودن است. حجّت در لغت به معنای «برهان»، «آنچه خصم با آن دفع می‌شود» و «چگونگی پیروزی بر دشمن» معرفی شده است (ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۲۲۸). در علم منطق، «حجّت» مجموعه قضایایی است که مجهولی را به معلوم تصدیقی تبدیل می‌کند (خوانساری، ۱۳۷۶، ص ۹۵). «حجیت» در علم اصول فقه، به معنای صحت استناد به ادله معتبر شرعی و درستی عمل بر طبق آنهاست. لازمه حجیت یک دلیل، منجزیت و معذرت آن است؛ یعنی آنجا که دلیل، صحیح و مطابق با واقع باشد، تکلیف بر مکلف منجز شده و مخالفت با آن، مستوجب عقوبت است، ولی جایی که حجّت، صحیح و مطابق با واقع نباشد، تمسک به حجّت برای مکلف، عذر محسوب می‌شود و او را از عقاب می‌رهاند (مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، ۱۳۸۹، ص ۳۹۱). مقصود از حجیت تفسیر موضوعی در پژوهش حاضر، همان اصطلاح اصولی حجیت است که به معنای اعتبار معارف حاصل از روش تفسیر موضوعی و جواز استناد به دین و لزوم اعتقاد در محدوده معارف اعتقادی و وجوب عمل در حیطه برداشت‌های اخلاقی و فقهی است.

## ۲-۲. تفسیر موضوعی

«تفسیر» در لغت به معنای کشف مقصود از لفظ مشکل است (ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج ۵، ص ۵۵). تفسیر قرآن در اصطلاح، «علم بیان معانی آیات قرآن و کشف مقاصد و مدلول‌های آن» است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۴). یکی از روش‌های تفسیر قرآن کریم، تفسیر موضوعی است. محققان تعریف‌های گوناگونی از این شیوه تفسیر قرآن بیان کرده‌اند و اختلاف در تعریف، خود سبب چالشی نظری میان محققان قرآن پژوه شده است (ر.ک: صدر، ۱۳۸۱/فاکر، ۱۴۲۸/مصباح‌یزدی، ۱۳۸۸/جوادی آملی، [بی‌تا]، ص ۶۰/یدالله‌پور، ۱۳۸۳، ص ۱۲/سیفی مازندرانی، ۱۴۲۸، ص ۸۳-۸۶/خویشوند و آزادی، ۱۳۹۷). به نظر نویسندگان، تفسیر موضوعی عبارت است از: «آشکارساختن مقصود خداوند در موضوعی از موضوعات در قرآن با استفاده معارف جدید از ترکیب ضابطه‌مند آیات». اختلاف این تعریف با تعریف تفسیر ترتیبی این است که در تفسیر ترتیبی، آشکارساختن مقصود خداوند در آیه‌ای از آیات قرآن کریم مقصود است و در این تفسیر به جای آیه متعلق تفسیر، موضوعی همچون

توحید یا نبوت است. مقصود از معارف جدید، معارفی است که از هیچ‌یک از آیات به‌تنهایی استفاده نمی‌شود. مقصود از ترکیب ضابطه‌مند نیز کنار یکدیگر قرار دادن آیات با رعایت همه ضوابط استظهار عرفی همچون حمل «ظاهر بر اظهر»، «عام بر خاص»، «مطلق بر مقید»، «مجمل بر مبین»، «متشابه بر محکم» و «منسوخ بر ناسخ» و رعایت «تقدیم و تأخیر» است.

### ۳. نسبت میان تفسیر ترتیبی و موضوعی

در نگاه قرآن‌پژوهان، تفاوت تفسیر ترتیبی و موضوعی امری بدیهی و تقسیم تفسیر قرآن به این دو قسم به‌عنوان دو اسلوب در تفسیر قرآن، امری اجتناب‌ناپذیر است. البته تأثیرگذاری این دو قسم تفسیر بر یکدیگر نیز از نظر آنان دور نمانده است (صدر، ۱۳۸۱، ص ۴۵/رجبی، ۱۳۸۸، ص ۱۲۶-۱۲۷/جوادی آملی، [بی‌تا]، ص ۵۹).

به‌نظر نویسندگان اگر تقسیم تفسیر به دو قسم به‌لحاظ مبدأ حرکت مفسر و هدف او از تفسیر باشد و در اصطلاح خاص دو اسلوب تفسیری مقصود باشد، تقسیم دقیق و دو قسم، تقسیم واقعی‌اند. در دیدگاه روش‌شناسانه نیز تفاوت این دو نوع تفسیر به‌لحاظ مراحل تفسیری و قواعد تفسیری، امری روشن و صحیح است، ولی با نگاهی عمیق و دقیق و به‌لحاظ حقیقت و ماهیت تفسیر، به‌نظر می‌رسد تقسیم تفسیر قرآن به دو قسم ترتیبی و موضوعی، درست نیست؛ زیرا همان‌گونه که تفسیر موضوعی نیازمند تفسیر ترتیبی است و در جمع‌آوری آیات مربوط به موضوع خاص، نخست مدلول هر آیه باید به‌لحاظ تفسیر ترتیبی روشن شود، در بسیاری از مفردات و غیرمفردات نیازمند رجوع به آیات دیگر و تفسیر قرآن به قرآن و تفسیر موضوعی آن مفرد هستیم. به‌تعبیر دیگر تفسیر ترتیبی در مراحل تفسیری، در بسیاری از موارد نیازمند تفسیر موضوعی است و تفسیر موضوعی نیز از ابتدا نیازمند تفسیر ترتیبی است و در نگاه دقیق، ملازم با یکدیگر و نه تقسیم یکدیگرند. نتیجه این تلازم، ارتباط حجیت هر اسلوب با اسلوب تفسیری دیگر است. البته لازمه این سخن، دور محال منطقی از جهت توقف حجیت هر نوع تفسیر بر تفسیر دیگر نیست؛ زیرا در واقع دوگانگی وجود ندارد، بلکه هرکدام یک جزء از عمل تفسیرند که عمل تفسیر با هماهنگی آن دو به مقصد می‌رسد. نتیجه این است که در بررسی اعتبار و حجیت تفسیر ترتیبی، بررسی اعتبار و حجیت تفسیر موضوعی نیز ضروری است و برعکس؛ به‌عبارت دیگر ادله حجیت این دو

نوع تفسیر به عنوان حجیت اصل تفسیر باید یک جا بررسی شود که این نکته اهمیت ضرورت تحقیق و نوشتار حاضر را روشن تر می سازد.

#### ۴. نسبت میان تفسیر موضوعی و تفسیر قرآن به قرآن

تفسیر قرآن با لحاظ امور گوناگون، قابل تقسیم به انواع و اقسام گوناگونی است؛ منهج، روش و اسلوب، سه مشخصه ای است که می تواند تقسیم های گوناگونی به دنبال داشته باشد. به لحاظ منهج، تفسیر قرآن کریم به «تفسیر قرآن به قرآن»، «تفسیر روایی»، «تفسیر عقلی» و «تفسیر جامع» قابل تقسیم است. همچنین به لحاظ اسلوب، تفسیر قرآن کریم به «ترتیبی» و «موضوعی» تقسیم می شود (ر.ک: بابائی، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۲۱-۱۳).

با بیان این مقدمه روشن شد که تفسیر قرآن به قرآن و تفسیر موضوعی، قسم یکدیگر در یک تقسیم نیستند؛ به همین دلیل وقتی با یکدیگر سنجیده شوند، به لحاظ مصداقی هریک از نسبت های چهارگانه تساوی، عموم و خصوص مطلق، عموم و خصوص من وجه و تباین، در مورد آنها ممکن است. در این بخش ما به دنبال یافتن این نسبت هستیم؛ زیرا آنچه درباره ادله حجیت و اعتبار مهم است، همین نسبت منطقی می باشد و تقسیم های اعتباری با لحاظ های ذکر شده، تعیین کننده نیست. اگر نسبت میان آنها تساوی یا عموم و خصوص مطلق باشد، ادله حجیت هریک یا ادله حجیت اعم از هردو، برای مساوی یا اخص کافی خواهد بود. اگر نسبت میان آنها عموم و خصوص من وجه باشد، بخشی از ادله اعتبار برای نقطه اجتماع و بخشی دیگر برای نقطه افتراق هریک کارگشا خواهد بود و اگر نسبت میان آنها تباین باشد، نیازمند ادله مستقل برای هر قسم از دو قسم تفسیر خواهیم بود. در میان آرای مطرح از سوی محققان قرآنی، سه نظریه «تساوی»، «عموم و خصوص مطلق» و «تباین» دیده می شود. نویسندگان برای احتمال عموم و خصوص من وجه، نظری را نیافته اند. در ادامه کلام محققان در احتمال های سه گانه مزبور ذکر می شود.

##### ۴-۱. نسبت تساوی یا عموم و خصوص

بیشتر محققان، تفسیر موضوعی را قسمی خاص از تفسیر قرآن به قرآن دانسته اند. بعضی از عبارات نیز با دو احتمال تساوی یا عموم و خصوص سازگاری دارد (رستمی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۱۲۷/

مهدوی راد، ۱۳۸۲، ص ۱۰۶/عمری، ۱۴۰۶، ص ۵۰).

اتحاد مصداقی تفسیر قرآن به قرآن و تفسیر موضوعی، در کلام بسیاری از محققان با تعبیرهای گوناگون وارد شده است که ظهور در رابطه مصداقی به نحو عموم و خصوص مطلق یا تساوی این دو نوع تفسیر قرآن دارد (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۲، صص ۵۵ و ۴۸۳/یدالله‌پور، ۱۳۸۳، ص ۱۷۱/علوی‌مهر، ۱۳۸۴، صص ۳۷۳-۳۷۴/استادی، ۱۳۸۳، ص ۲۳۱). سخن این محققان با هر دو احتمال تساوی و عموم و خصوص سازگاری دارد.

#### ۴-۲. نسبت تباین

در مقابل نظرات نقل شده، ظاهر سخن برخی پژوهشگران، تباین این دو قسم تفسیر است. این دسته، خلط میان تفسیر موضوعی و تفسیر قرآن با قرآن را ناشی از همگونی صوری دانسته است که در هر دو روش تفسیری، در کار فهم و تفسیر، آیات دیگری به یاری طلبیده می‌شود، ولی اهداف متمایز این دو روش، خندقی است که میان آنها جدایی افکنده است (جلیلی، ۱۳۷۲، ص ۹۲).

در یکی از مقالات مرتبط این گونه آمده است:

اگر تفسیر در پی تبیین یک واژه یا مدلول جمله از آیه‌ای دیگر باشد، قرآن به قرآن و اگر هدف دستیابی به پیام قرآن یا بیان نکته‌ای کلی از مفاد قرآن یا استخراج نظریه باشد، موضوعی است؛ گرچه در ذیل یک آیه بحث شده باشد (غلامی، ۱۳۹۰، ص ۹۸).

#### ۴-۳. دیدگاه نویسندگان

تفسیر قرآن به قرآن به لحاظ متعلق، گاهی برای فهم لفظ مفرد اعم از موضوع یا محمول یا حرف و نسبت در یک گزاره خبری یا انشایی در آیات قرآن کریم کارساز است و گاهی برای فهم یک جمله یا یک آیه یا حتی بیش از یک آیه رهگشایی می‌کند، اما تفسیر موضوعی، پیوسته متعلق به یک موضوع و به دنبال یافتن حکم یا محمول آن است. به تعبیر دیگر متعلق در تفسیر قرآن به قرآن، لفظ مشخصی در قرآن کریم اعم از مفرد یا مرکب است، ولی متعلق تفسیر موضوعی، یک لفظ خاص در قرآن کریم نیست، بلکه اصلاً ممکن است لفظ موضوع مورد نظر در قرآن کریم نباشد، بلکه مفسر باید لفظ مرادف آن یا اعم از آن را در قرآن کریم بیابد؛ بنابراین تفسیر قرآن به قرآن از این جهت اعم از تفسیر موضوعی است.

مفسر در تفسیر موضوعی پس از یافتن موضوع یا الفاظ مرادف آن در آیات قرآن کریم و بررسی مدلول آن لفظ در آیات و احکام و محمول‌های این موضوع که خود تفسیر قرآن به قرآن است، باید مسیر تفسیری خویش را ادامه دهد و به بررسی رابطه میان محمول‌های گوناگون این موضوع و کشف نظر نهایی قرآن کریم درباره موضوع مذکور پردازد. اینجا نقطه افتراق تفسیر موضوعی از تفسیر قرآن به قرآن است. آنچه مفسر در این مرحله به دنبال آن است، فراتر از رسالت تفسیر قرآن به قرآن برای کشف معنای یک لفظ می‌باشد، بلکه مفسر به دنبال یافتن مقصود و مقاصد الهی در این موضوع خاص است. با این بیان روشن می‌شود که تفسیر موضوعی از جهت مراحل کار مفسر در عمل تفسیر، اعم از تفسیر قرآن به قرآن است؛ برای مثال در آیه شریفه «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ»، مفسر برای روشن شدن مقصود از لفظ «عدل» در آیه شریفه یا جمله «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ» به همه مواردی که در قرآن لفظ عدل یا مشتقات آن یا مترادف‌های آن به کار رفته است، مراجعه می‌کند و در ضمن بررسی مدلول آیات، به معنای روشنی از «عدل» یا جمله مورد نظر در قرآن دست می‌یابد و حدود و جهات گوناگون معنایی لفظ «عدل» را روشن می‌سازد تا مدلول آیه مورد نظر به خوبی روشن شود. این تلاش مفسر، تفسیر قرآن به قرآن است، ولی مفسر موضوعی فقط به دنبال فهمیدن معنای لفظ «عدل» یا جمله «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ» نیست، بلکه به دنبال یافتن جایگاه عدل در دین اسلام و قرآن و جهات گوناگون مربوط به این موضوع همچون حسن آن و وجوب اخلاقی و شرعی آن است و علاوه بر تلاش نخست، تلاش گسترده دیگری را برای رسیدن به ابعاد این موضوع باید انجام دهد. در اینجا دیگر مقصد او بالاتر از تفسیر قرآن به قرآن با تعریف مذکور است.

با نظر به این دو بیان به نظر می‌رسد رابطه تفسیر قرآن به قرآن با تفسیر موضوعی، عموم و خصوص من وجه است. نویسندگان تحقیق پیش رو، در سخنان محققان قرآنی هیچ‌جا به تصریح این مطلب را نیافتند. گرچه ممکن است برخی از قرآن‌پژوهانی که نسبت عموم و خصوص را مطرح کرده‌اند، منکر تباین جزئی در این دو تلاش تفسیری نباشند یا کسانی که تباین میان دو نوع تفسیر را پذیرفته‌اند، منکر اشتراک جزئی میان آن دو نباشند که نتیجه هر دو نظر نسبت عموم و خصوص من وجه میان دو نوع تفسیر است، اما بیان روشنی از آنها دیده نمی‌شود.

اکنون با این نسبت معلوم می‌شود که بحث‌های اعتبارسنجی درباره تفسیر قرآن به قرآن برای اثبات اعتبار و حجیت تفسیر موضوعی کافی نیست و در نقطه افتراق تفسیر موضوعی از تفسیر

قرآن به قرآن، نیاز به دلیل دیگر یا دست کم تبیین جدید از همان ادله تفسیر قرآن به قرآن همچون اثبات اطلاق ادله نقلی ذکر شده نسبت به تفسیر موضوعی هستیم، در حالی که اگر نسبت میان دو نوع تفسیر تساوی یا اعمیت تفسیر قرآن به قرآن بود، از بحث در این باره بی نیاز بودیم.

## ۵. ادله اعتبار و حجیت تفسیر موضوعی

برخی پژوهشگران به جای تعبیر اعتبار و حجیت، از اصطلاح جواز و مشروعیت استفاده کرده‌اند. به نظر می‌رسد حجیت به عنوان حکمی وضعی، هم موضوع جواز عمل به نتایج این نوع تفسیر به عنوان عمل فردی فقیه مفسر است و هم موضوع جواز استناد به دین؛ به همین دلیل حکم وضعی حجیت در رتبه موضوع برای دو حکم تکلیفی و مقدم بر آنهاست. فقیه اگر روش تفسیر موضوعی را در استنباط احکام و معارف از قرآن حجت بداند، عمل به نتایج استنباط و تفسیر موضوعی هم برای خودش جایز و مشروع است و هم نسبت دادن این نتایج به دین برای عمل و التزام مقلدان به آن نتایج جایز می‌باشد؛ بنابراین عنوان حجیت و اعتبار برای این بحث، شایسته‌تر به نظر می‌رسد.

در این قسمت امکان استدلال به ادله نقلی و عقلی را بررسی خواهیم کرد. همچنین یکی از دلیل‌های قابل استناد، سیره عقلایی است که اگر تقریر و امضای آن از سوی شارع ثابت شود، به عنوان دلیلی غیر مستقل که بازگشت آن به سنت است، پذیرفتنی می‌باشد. روشن است دلیل بودن قرآن، سنت، عقل و اجماع که نزد علمای امامیه بازگشت آن به سنت است و نیز سیره عقلایی مورد تقریر و امضای شارع، به علم فقه اختصاص ندارد و در علوم دیگر نیز می‌تواند دلیل باشند.

### ۵-۱. ادله قرآنی

برای اثبات حجیت تفسیر موضوعی، ممکن است به برخی آیات قرآن کریم استدلال شود.

#### ۵-۱-۱. آیه احسن الحدیث

اللَّهِ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَانِي تَنْفَعُ مَنْ نَشَأَ مِنْهُ جُلُودًا لِلدِّينِ يُخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَ قُلُوبُهُمْ إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ ذَلِكَ هُدَى اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ وَ مَنْ يَضِلِّ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ: خداوند بهترین سخن را نازل کرده، کتابی که آیاتش [در لطف، زیبایی، عمق و محتوا] همانند یکدیگر

است، آیاتی مکرر دارد [با تکراری شوق‌انگیز] که از شنیدن آیاتش لرزه بر اندام کسانی که از پروردگارشان می‌ترسند، می‌افتد. سپس برون و درون‌شان نرم و متوجه ذکر خدا می‌شود. این هدایت الهی است که هرکس را بخواهد با آن راهنمایی می‌کند و هرکس را خداوند گمراه سازد، راهنمایی برای او نخواهد بود (زمر: ۲۳-۳۹).

علامه طباطبایی در تفسیر آیه شریفه می‌فرماید:

منظور از بهترین حدیث در جمله «اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ»، قرآن کریم است و کلمه «حدیث» به معنای سخن می‌باشد؛ همچنان‌که در آیه «فَلْيَأْتُوا بِحَدِيثٍ مِثْلِهِ إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ: اگر راست می‌گویند، سخنی همانند آن بیاورند» (طور: ۳۴-۵۲) و نیز در آیه «فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ: و اگر آنها به این قرآن ایمان نمی‌آورند، پس به کدام سخن بعد از آن ایمان می‌آورند؟» (مرسلات: ۵۰-۷۷) نیز به همین معناست؛ پس قرآن بهترین سخن است، ... «کتاباً مُتَشَابِهاً» یعنی کتابی است که هر قسمتش شبیه سایر قسمت‌هاست و این تشابه غیر از تشابهی است که در مقابل محکم استعمال شده است؛ چون تشابه دومی، صفت بعضی از آیات قرآن است و در آیه مورد بحث، همه آیات را متشابه خوانده، پس این تشابه غیر آن تشابه است. آن تشابه به معنای واضح نبودن معنای آیه است و این تشابه به معنای آن است که سراسر قرآن کریم آیاتش از این جهت که اختلافی با یکدیگر ندارند و هیچ آیه‌ای با آیه دیگر ضدیت ندارد، مشابه یکدیگرند.

«مثنایی»: این کلمه جمع «مثنیه» است که به معنای معطوف است و قرآن را «مثنایی» خوانده؛ چون بعضی از آیاتش انعطاف به بعضی دیگر دارد و هریک دیگری را شرح و بیان می‌کند، بدون اینکه اختلافی در آنها یافت شود و یکدیگر را نفی و دفع کنند؛ همچنان‌که فرموده است: «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا: آیا درباره قرآن نمی‌اندیشند؟! اگر از سوی غیر خدا بود، اختلاف فراوانی در آن می‌یافتند» (نساء: ۴ و ۸۲ / طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۷، ص ۳۸۸).

در معنای «مثنایی» احتمال دیگری که برخی مفسران مطرح کرده‌اند، جمع کلمه «مثنی» به معنای دوتایی‌هاست و مقصود از این کلمه را اعاده و تکرار دانسته‌اند که ذکر این وصف به جهت تکرار قصه‌ها، اوامر، نواهی، مواعظ و مانند آن باشد (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۱۲۳ / آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۲۳، ص ۲۵۸).

این احتمال مناسب به نظر نمی‌رسد؛ زیرا «تثنیه» با تسامح باید حمل بر تکرار شود، وگرنه دوتابودن مقوم معنا در «مثنی» است، درحالی‌که تکرارها در قرآن کریم مقید به دو تا نیستند و برخی چندین بار تکرار شده است. به علاوه بسیاری از قصه‌ها و اوامر و نواهی فقط یک‌بار در قرآن

کریم ذکر شده است و بدین معنا نامیدن کل کتاب به «مثنائی» نامناسب است؛ بنابراین معنای مذکور در کلام علامه طباطبائی<sup>ع</sup> روشن تر و مناسب تر است.

با این مقدار از بیان علامه طباطبائی<sup>ع</sup> در تبیین دو وصف تشابه و مثنائی بودن آیات قرآن کریم، حجیت تفسیر قرآن به قرآن از آیه شریفه احراز می شود، ولی باتوجه به اینکه آیه شریفه، متشابه و مثنائی را وصف کتاب یعنی همه قرآن معرفی می کند، نه فقط وصف آیات، تشابه و مثنائی بودن برای همه آیات نسبت به یکدیگر ثابت می شود. به نظر می رسد این ویژگی راهگشای حجیت تفسیر موضوعی است؛ یعنی مفسر موضوعی، هر بخشی از معانی، احکام و محمولات مربوط به موضوع را می تواند از بخشی از آیات قرآن کریم به دست آورد و این همان منطقه مختص تفسیر موضوعی نسبت به تفسیر قرآن به قرآن است؛ بنابراین دلالت آیه بر حجیت تفسیر موضوعی، تمام به نظر می رسد.

## ۵-۱-۲. آیه عدم اختلاف

«أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا: چرا در یکایک آیه های این قرآن دقت نمی کنند با اینکه اگر از ناحیه غیر خدا بود، اختلاف فراوانی در آن می یافتند» (نساء: ۴ و ۸۲).

آیه شریفه به لحاظ معنا همان گونه که از علامه طباطبائی<sup>ع</sup> نقل شد، نزدیک به آیه قبل است. در این آیه دستور به تدبر در قرآن کریم با کنایه و به صورت استفهام توبیخی مطرح شده است. در ادامه با ذکر یک قیاس استثنایی، الهی بودن این کتاب اثبات شده است. در آیه فقط مقدمه نخست قیاس ذکر شده و مقدمه دیگر که نفی تالی بوده و نیز نتیجه که نفی مقدم است، به جهت وضوح، ذکر نشده است. اگر قرآن کریم از جانب غیر خدا بود، حتماً در آن اختلاف و عدم هماهنگی فراوانی دیده می شد، ولی آیات قرآن همه با هم هماهنگ است؛ پس قرآن از جانب خداست. تدبر نیز در همه قرآن کریم مطرح است، نه در برخی آیات؛ بر همین اساس ابتدای آیه، خود دلالت بر ارتباط و پیوستگی معنایی آیات قرآن کریم با یکدیگر دارد؛ زیرا اگر مفاد آیات قرآن به لحاظ معنایی با یکدیگر مرتبط نبود، باید دستور تدبر در آیات قرآن داده می شد، نه در همه قرآن. از سوی دیگر اگر آیات قرآن کریم در موضوع های متعدد و غیر مرتبط بودند، هیچ گاه عدم هماهنگی و اختلاف در آیات قرآن معنا نمی یافت و فقط عدم صحت در مورد هر موضوع ممکن بود؛ بنابراین مدلول صدر

آیه در ارتباط و هماهنگی آیات قرآن با یکدیگر، با نفی اختلاف در ذیل آیه به کمال خود می‌رسد. کسی که درصدد یافتن دیدگاه قرآن در مورد موضوعی باشد، باید در همه قرآن نظر و تدبر کند و بخش‌های گوناگون معارف مربوط به آن موضوع را باید در آیات مرتبط با آن واکاوی کند. این همان روش تفسیر موضوعی است که با توضیح یادشده به نظر می‌رسد این آیه با تأکید به صورت استفهام توییحی که بلیغ‌تر از امر مستقیم است، آن را طلب کرده است. با این بیان افزون بر توضیحی که در آیه پیش مطرح شد، این آیه نیز برای اثبات مطلوب کمتر از آیه قبل به نظر نمی‌آید و کافی است.

### ۵-۱-۳. آیه محکم و متشابه

هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخْرُ مُتَشَابِهَاتٌ: او کسی است که این کتاب [آسمانی] را بر تو نازل کرد که قسمتی از آن، آیات «محکم» [صریح و روشن] است که اساس این کتاب می‌باشد [و هرگونه پیچیدگی در آیات دیگر، با مراجعه به اینها برطرف می‌گردد] و قسمتی از آن، «متشابه» است (آل عمران: ۳ و ۷).

در فقره مذکور از آیه ۷ سوره آل عمران، قرآن کریم دارای دو دسته آیات محکم و متشابه معرفی شده است. محکمات به منزله ام‌الکتاب‌اند و ظاهر این تعبیر این است که بازگشت معنایی متشابهات به همان محکمات است. علامه طباطبایی<sup>۱</sup> در تفسیر معنای محکم و متشابه با توجه به شواهد قرآنی و روایی، مقصود از آیه محکم را آیه صریح و روشن در مدلول دانسته است که امکان برداشت معنای اشتباه از آن وجود ندارد و در مقابل آن، متشابه آیه‌ای که در مدلول صحیح خود صریح نیست. پس از بیان این معنا که به نظر نویسندگان صحیح است، ایشان احتمالات متعدد معنایی از این دو واژه را در کلام مفسران نقل و نقد کرده است و نکته اساسی خطای مفسران در معنای محکم و متشابه را خلط میان معنای تأویل و محکم و متشابه دانسته است. وی در پایان بحث تفسیری طولانی ذیل آیات ۷-۹ سوره آل عمران در تفسیر المیزان، نتایج ده‌گانه‌ای را بیان می‌فرماید که برخی از آنها این‌گونه است:

۱. آیات قرآن به دو قسم محکم و متشابه تقسیم می‌شوند. این تقسیم به لحاظ مدلولی است که هریک از آیات، خود جداگانه دارند؛ یعنی اگر به لحاظ مدلول تشابه داشتند، «متشابه» و اگر نداشتند، «محکم» هستند.

۲. اشمال قرآن به آیات متشابه و محکم از ضروریات است.

۳. «محکمت» قرآن «ام‌الکتاب» هستند؛ یعنی متشابهات از آیات، از نظر بیان مقصود خود، به آنها بازگشت می‌کنند.

۴. روشن است که آیات قرآن باید بعضی نسبت به بعضی دیگر جنبه مفسر داشته باشند و آن را توضیح دهند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۶۳-۶۷).

کلام علامه طباطبایی<sup>ع</sup> در این مورد گرچه ناظر به اعتبار روش تفسیر قرآن به قرآن و تفسیر موضوعی نیست، ولی به روشنی امکان تفسیر برخی آیات قرآن به وسیله برخی دیگر از آن را اثبات می‌کند و به دنبال آن بخشی از تفسیر موضوعی که مصداق تفسیر قرآن به قرآن نیز هست، اعتبار آن روشن می‌شود، اما در نقطه افتراق تفسیر موضوعی که تفسیر یک موضوع خاص و نه تفسیر آیه و مفردات آن مطرح است، با توجه به مطرح بودن آیات محکم و متشابه در آیه، گذر از لفظ و تسری این حکم به موضوعات نیاز به الغای خصوصیت از الفاظ آیه دارد که مقصود بودن این معنا در آیه شریفه روشن نیست.

برخی پژوهشگران قرآنی پس از نقل کلام علامه طباطبایی<sup>ع</sup> مفاد آیه مذکور را روش‌دهی کتاب الهی در تفسیر خویش دانسته است که یک موضوع را از دیدگاه قرآن در سراسر قرآن کریم جست‌وجو کنید تا «محکم» مفسر «متشابه» گردد و متشابه مایه گمراهی نگردد (یدالله‌پور، ۱۳۸۴، ص ۱۲۶-۱۲۷). با توضیح نویسندگان، نقد این سخن و عدم کلیت آن روشن شد.

## ۵.۲. ادله کاشف سنت

برای اثبات حجیت تفسیر موضوعی، امکان تمسک به ادله کاشف از سنت نیز وجود دارد. در این قسمت افزون بر برخی روایات، سیره عقلایی مورد امضای شارع و نیز اجماع در صورت ثبوت، ممکن است مورد استدلال باشد.

### ۵.۲.۱. روایات

در این قسمت هفت روایت که امکان استدلال به آنها برای اثبات حجیت تفسیر موضوعی وجود دارد، بررسی می‌شود.

#### الف) روایت صبر و زهد

این روایت طولانی از رسول اکرم<sup>ص</sup> شامل مواعظ آن حضرت به ابن مسعود و همراهان اوست که

برای شکایت از گرسنگی طولانی به محضر ایشان شرفیاب شده بودند. پیامبر اکرم ﷺ در ابتدا هفت آیه مربوط به ویژگی صابران و سنت امتحان و عاقبت محمود صبر، ذکر فرموده است. در ادامه در پاسخ پرسش از معنای صابران، صفات متعددی را به عنوان لازمه صابر بودن معرفی می‌کند. همچنین در موضوع زهد و معارف مربوط به آن همچون بی‌اعتباری دنیا و عالمان بی‌عمل و دنیاطلب و خطر بزرگ آنها و عذاب سخت آنها نیز ده‌ها آیه از قرآن کریم را همراه با معارفی دیگر از علم الهی خودشان را مطرح کرده‌اند (طبرسی، ۱۳۷۰، ص ۴۴۶-۴۵۸ / مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۴، ص ۹۲-۱۱۰).

این روایت از لحاظ سند، مرسله است و تصحیح سند به روش متعارف یعنی ذکر راویانی که وثاقت آنان با توثیق خاص یا عام دانشمندان رجالی ثابت شده باشد، ممکن نیست، ولی امکان توثیق به لحاظ مضمون و اطمینان یافتن به صدور این کلام از آن حضرت به جهت استبعاد صدور این کلام از غیر معصوم وجود دارد.

به لحاظ دلالت، مواردی از تفسیر موضوعی در عمل آن حضرت نمایان است. کنار یکدیگر ذکر کردن آیات چندگانه، به منظور تفسیر الفاظ یک آیه نیست، بلکه روشن است آن حضرت موضوعات یاد شده را به عنوان موضوعات مطرح در قرآن کریم بیان و تفسیر کرده است. در بخش نخست روایت، آن حضرت آیاتی در موضوع صبر را مطرح می‌کند که در آیه آخر، بشارت به صابران بیان شده است. آنگاه ابن مسعود تعریف صابران را طلب می‌کند. رسول اکرم ﷺ در پاسخ او پس از شمردن علامات متعدد صابران، چند آیه را که کلمه صبر نیز در آن نیامده است و اوصاف کمالی عبدالرحمن را همچون عدم مقابله به مثل با افراد نادان و شب زنده‌داری مطرح کرده است، به عنوان علامت صابران ذکر می‌کند. کلمات آن حضرت در این بخش، ظهور روشنی در تبیین شبکه معنایی در موضوع صبر در قرآن کریم دارد که در برخی موارد، مشتقات واژه صبر نیز در آیه نیامده است، ولی مضمون آیه، بیان مصداق صبر می‌باشد. در ادامه تبیین شبکه معنایی در موضوع زهد به شکلی اعجاب‌انگیز درباره حقیقت زهد و قول بلاعلم و عالمان غیرزاهد و عذاب سخت آنها مطرح کرده‌اند که دلالت این روایت بر عمل تفسیر قرآن به قرآن و تفسیر موضوعی تمام می‌نماید. فعل آن حضرت همچون قول ایشان حجت است و با قبول اعتبار روایت با توثیق مضمونی، روایت برای اثبات ارتباط مضمونی آیات قرآن کریم و جواز استفاده معارف حاصل از کنار یکدیگر قرار دادن آیات مربوط به یک موضوع کافی است.

### ب) روایت معانی کفر و شرک

علامه مجلسی از امیر مؤمنان<sup>ع</sup> از تفسیر نعمانی این روایت را نقل کرده است و محدث نوری نیز آن را با سند ذکر می‌کند. این روایت درباره اقسام پنج‌گانه کفر و وجوه چهارگانه شرک است (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۹، ص ۱۰۰-۱۰۳/نوری، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۷۶). در کلام امیر مؤمنان<sup>ع</sup> پنج نوع کفر در آیات قرآن کریم مطرح شده است: «کفر محض به خداوند»، «کفر توأم با یقین»، «کفر به موجب ترک فرمان الهی»، «کفر به معنای برائت و بیزاری» و «کفر نعمت‌های الهی». در ادامه آن حضرت چهار نوع شرک در آیات قرآن کریم را ذکر می‌کند: «شرک در گفتار و توصیف»، «شرک در عمل»، «شرک در زنا» و «شرک در ریا».

سند روایت به جهت وجود حسن بن علی بن ابی حمزه و پدرش که هر دو واقفی‌اند، ضعیف است (ر.ک: نجاشی، ۱۴۰۷).

به لحاظ دلالت، کلام امام<sup>ع</sup> گرچه شامل جمع‌آوری دقیق و ارزشمند موارد گوناگون کفر و شرک و تفاوت آنها در کلام الهی است، ولی از مجموع آیات، مضمون تازه‌ای غیر از توجه به تعدد معنای کفر و شرک در قرآن کریم و معرفت تازه‌ای غیر از توجه به اختلاف معنا در موارد استعمال استفاده نمی‌شود. این مقدار از بیان تفسیر لفظی رقیق در حد تبیین سلبی معناست و حتی تفسیر لفظی ایجابی نیز به‌شمار نمی‌آید و استدلال به این روایت برای اثبات حجیت تفسیر موضوعی که از آن معارف جدیدی علاوه بر معارف انفرادی آیات حاصل می‌شود، کافی به‌نظر نمی‌رسد (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۱۵-۱۸).

### ج) روایت تعقل

این روایت از امام صادق<sup>ع</sup> در موضوع عقل و تعقل است. امام صادق<sup>ع</sup> در این روایت زیبا، مجموعه‌ای از معارف در فضیلت تعقل در مورد خداوند متعال و آیات الهی، مدح اهل تعقل و ذم پیروان هوای نفس و تارکان تعقل با استناد به آیات متعددی از قرآن کریم بیان می‌فرماید و در ذیل روایت، معارف تکمیلی مربوط به نشانه‌های تعقل، آثار تعقل، موانع تعقل و خطرات ترک آن را به هشام گوشزد می‌کند (همان، ص ۱۴-۲۰).

این روایت از جهت سند، مرفوعه است و به‌روشنی متعارف از جهت توثیقِ راویان، قابل تصحیح نیست، ولی مضامین عالی آن، هم در کنار یکدیگر قراردادن آیات و هم معارف ذیل روایت،

اطمینان به صدور روایت از آن حضرت را برای نظرکننده در آن ایجاد می‌نماید و با توثیق مضمونی، امکان تصحیح روایت وجود دارد.

به لحاظ دلالت، جواز جمع‌آوری اجزای معرفتی مربوط به یک موضوع همچون تعقل از آیات قرآن کریم از آن قابل استفاده است، ولی تفسیر موضوعی که به دنبال اثبات حجیت آن به فعل امام علیه السلام هستیم، فراتر از این معناست، بلکه باید از کنار یکدیگر قرارگرفتن آیات، معرفت جدیدی که مقید به تجمیع آیات باشد، حاصل شود و معرفت به مجموع، غیر از معرفت تجمیعی است. نویسندگان با دقت در فرازهای استشهاد به آیات در کلام امام علیه السلام با وجود علو مضامین، چیزی فراتر از تبیین مضمون آیات و کنار یکدیگر قرار دادن آیات برای رسیدن به اجزای لازم معرفتی نیافته‌اند؛ بنابراین این روایت نیز همانند روایت پیشین، از مدارک تفسیر موضوعی به معنای مصطلح به‌شمار نمی‌آید.

#### د) روایت حد سارق

روایات دیگری از امامان معصوم علیهم السلام در استفاده احکام فقهی از مقایسه آیات قرآن کریم با یکدیگر به ما رسیده است؛ مانند روایتی که از امام جواد علیه السلام درباره کیفیت قطع دست سارق از آیات قرآن کریم وارد شده است (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۳۱۹). این روایت با وجود ارسال و عدم امکان وثوق به جهت راوی، به جهت موافقت با فتوای فقهای امامیه در مورد حکم قطع ید سارق و دقت وارده در استدلال و جزئیات آن، امکان حجیت از جهت اطمینان به مضمون روایت را دارد.

در این روایت از امام جواد علیه السلام نقل شده است که درباره قطع دست سارق، آیه شریفه «وَ أَنْ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا» و اینکه مساجد از آن خداست؛ پس هیچ‌کس را با خدا نخوانید! (جن: ۱۸ و ۷۲) را با توجه به روایت نبوی در تعیین مساجد سبعة برای سجده، «ید» را در آیه قطع ید سارق (مائده: ۵ و ۳۸) به چهار انگشت معنا کرده‌اند. نکته قابل توجه اینکه علمای عامه نیز با تمسک به آیه تیمم و وضو، دو معنای متفاوت قطع از میچ و قطع از آرنج را مطرح کردند که هر دو مورد، تفسیر موضوعی و قرآن به قرآن، ولی با عدم احاطه به همه آیات و سنت بود.

نکات مهم ذیل از این روایت قابل استظهار است:

۱. اصل حجیت تفسیر قرآن به قرآن و تفسیر موضوعی، با رعایت همه ضوابط قابل قبول است. استدلال امام جواد علیه السلام مصداق تفسیر موضوعی برای یافتن حکم فقهی سارق درباره قطع دست

است. تلاش اولیه برای یافتن این حکم بوده و ابزار این تفسیر نیز تفسیر قرآن به قرآن است.

۲. در تفسیر قرآن به قرآن و تفسیر موضوعی، باید همه آیات با هم ملاحظه شود.

۳. در استظهار از آیات، استظهار از فقرات آیات در صورت معنای قابل قبول بدون لحاظ سیاق نیز قابل قبول است. در آیه «وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا» معنای مطرح شده از سوی امام جواد<sup>علیه السلام</sup> با قطع نظر از معنای سیاق ذکر شده بوده و این مهم موافق با روایات ثابت کننده ظواهر متعدد برای آیات قرآن کریم است.

۴. عملیات تفسیر بدون توجه به فراین حاصل از سنت، ناتمام است.

استدلال امام جواد<sup>علیه السلام</sup> با وجود اشتراک در اصل تفسیر موضوعی و قرآن به قرآن، با اجتهاد دو عالم عامه در نکته دوم و سوم و چهارم با آنان متفاوت است.

#### هـ) روایات تصدیق و نطق قرآن

در نهج البلاغه از امیر مؤمنان<sup>علیه السلام</sup> دست کم سه کلام قابل ارتباط با تفسیر موضوعی ذکر شده است:

۱. «إِنَّ الْكِتَابَ يَصَدِّقُ بَعْضُهُ بَعْضًا» (شریف رضی، ۱۴۱۴، ص ۶۱).

۲. «وَيَنْطَلِقُ بَعْضُهُ بِبَعْضٍ وَيَشْهَدُ بَعْضُهُ عَلَى بَعْضٍ» (همو، ص ۱۹۲).

فقره نخست در خطبه ۱۸ و در تفسیر عدم اختلاف در قرآن وارد شده است. متن خطبه به جهت رفعت مضمونی نسبت به صدور آن از معصوم<sup>علیه السلام</sup> اطمینان بخش است. به لحاظ دلالت، تصدیق قرآن با قرآن ملازمه‌ای با تفسیر قرآن به قرآن ندارد و فقط مطابقت و عدم وجود تناقض در آیات با وجود نزول در شرایط گوناگون برای صدق «تصدیق» کافی است، اما فقره دوم در خطبه ۲۴ به لحاظ حجیت صدور با همان جهت مذکور در فقره نخست، اطمینان بخش است؛ از جهت دلالت جمله نخست که به سخن آوردن بعضی از قرآن نسبت به بعضی دیگر ظهور روشنی در حجیت تفسیر قرآن به قرآن و تفسیر موضوعی در موارد اشتراک مصداقی با تفسیر قرآن به قرآن دارد. جمله دوم که گواهی آیات بر صدق یکدیگر است، همچون فقره خطبه ۱۸، دلالتی بر حجیت تفسیر قرآن به قرآن و تفسیر موضوعی ندارد.

همچنین جمله «الْقُرْآنُ يَفْسِرُ بَعْضُهُ بَعْضًا» از ابن عباس نقل شده است و با توجه به ارتباط شدید او در مسائل قرآنی با شخص پیامبر اکرم<sup>صلی الله علیه و آله</sup> و امیر مؤمنان علی<sup>علیه السلام</sup>، بعید نیست این جمله روایت نبوی یا علوی باشد (یدالله پور، ۱۳۸۴، ص ۱۵۰).

۳. «کتاب ربکم فیکم مبیناً حلاله و حرامه و فرائضه و فضائله و ناسخه و منسوخه و رخصه و عزائم، خاصه و عامه و عبره و أمثاله و مرسله و محدوده و محکمه و متشابهه. مفسراً مجمله و مبیناً غوامضه: کتاب پروردگار در دسترس شماست. این پیام آسمانی همه مصالح و مفاسد حیات دنیوی و اخروی شما را بیان کرده است؛ حلال و حرام، فرایض و شایستگی‌ها، ناسخ و منسوخ، مباحات و واجبات، خاص و عام، داستان‌ها و اصول عبرت‌انگیز و امثال و حکم، مطلق و مقید، محکم و متشابه را توضیح داده، حقایق ابهام‌انگیز را تفسیر و مشکلاتش را روشن ساخته است...» (شریف رضی، ۱۴۱۴، ص ۴۵).

سخن درباره حجیت صدوری این فقره، همان سخن در فقرات قبلی است. توقف تفسیر ترتیبی بر تفسیر قرآن به قرآن و تفسیر موضوعی و حجیت تفسیر قرآن به قرآن و تفسیر موضوعی با رعایت ضوابط ذکر شده در کلام آن حضرت، از نکات قابل استظهار این سخن آن حضرت است.

سخن برخی قرآن‌پژوهان در توضیح این نکته این‌گونه است: «علی‌علیه السلام گویا بر این نکته تأکید می‌ورزد که در فهم قرآن باید به‌گونه‌گونی ابعاد آیات توجه کرد و محکم و متشابه، ناسخ و منسوخ و... آن را بازشناخت و چگونگی ارتباط سنت با قرآن را در فهم کتاب الهی درک کرد» (مهدوی راد، ۱۳۸۲، ص ۱۰۸-۱۰۷). این سخن قابل قبول است.

### و) جمع‌بندی روایات

از روایات مطرح‌شده، روایت نخست و روایت قضاوت امام جواد<sup>علیه السلام</sup> و روایت دوم و سوم از نهج‌البلاغه برای اثبات حجیت تفسیر موضوعی با رعایت ضوابط تفسیری قابل قبول است. با توجه به روایات فراوانی که در این باره رسیده است، اطمینان به حجیت این روش تفسیر قرآن نزد اهل بیت پیامبر اکرم<sup>صلی الله علیه و آله</sup> قابل انکار نیست.

### ۵-۲-۲. اجماع

اعمال روش به‌شکل کمال‌یافته آن به دو قرن اخیر مربوط است و مفسران قرن‌های گذشته این مسئله را به‌عنوان مسئله نظری تفسیری مطرح نکرده‌اند، ولی اجماع عملی علمای اسلام در تفسیر موضوعی با ابزار تفسیر قرآن به قرآن، امری است که شواهد فراوانی دارد. روایت قضاوت امام

جوادی<sup>۱۳</sup> شاهدی روشن بر این ادعاست. تفسیر قرآن کریم با آیات دیگر قرآن، امری مورد عمل همه علمای اسلام در طول تاریخ تفسیر بوده است. اگرچه عمق روش تفسیر موضوعی مربوط به مفسران متأخر است، ولی آنچه درباره حجیت مهم است، اصل اعتبار این روش می باشد و عمیق تر شدن مباحث تفسیر موضوعی، مانعی از حجیت نیست. همچنین مخالفت عده‌ای از علمای اخباری در قرون متأخر، مانع از تحقق اجماع عملی علمای اسلام در این مورد نیست. البته آنچه شرط این اعتبار و نقطه افتراق علمای خاصه و عامه است، رعایت ضوابط کامل این روش تفسیری و توجه و دسترسی به سنت معتبر بوده که عدم رعایت این نکته سبب عدم حجیت بسیاری از نتایج مفسران عامه در استظهار از آیات است.

### ۵-۲-۳. سیره عقلایی مورد امضای شارع

سیره عقلایی گرچه خود همانند اجماع به صورت مستقیم کاشف از سنت نیست، ولی اگر روش و سیره‌ای عقلایی در محضر و منظر معصوم<sup>۱۴</sup> باشد و ایشان به آن سیره عمل کنند یا دست کم از آن روش نهی و زجر نکنند و این عدم نهی امام<sup>۱۵</sup>، ظهور در امضای این سیره داشته باشد، این فعل معنادار امام<sup>۱۶</sup> همچون قول او حجت و مصداق سنت است و در اعتبار و حجیت شرعی سیره عقلایی، کافی خواهد بود.

یکی از روش‌های محاورات عرفی، القا و بیان مقصود در بیش از یک جمله است. گویندگان و نویسندگان در بسیاری از موارد، مقصود جدی خویش را در چند جمله بیان می‌کنند؛ به گونه‌ای که پیش از تمام شدن همه جمله‌ها نمی‌توانیم مطلبی را به شکل قطعی به گوینده یا نویسنده نسبت دهیم. اعتماد بر قرینه‌های منفصل در دستگاه محاوره، در جهت همین سیره است. شکل پیشرفته‌تر این روش در نوشته‌های دانشمندان علوم گوناگون دیده می‌شود؛ برای مثال اگر بخواهیم نظر ابن سینا را درباره مسئله تشکیک در وجود بفهمیم، باید مجموعه نوشته‌های فلسفی او را ببینیم یا همه مواردی را که به نحوی با این مطلب یا مطالب مرتبط با این مسئله مطرح شده است، بررسی کنیم تا بتوانیم یک نظر خاص را به او نسبت دهیم. البته پیش فرضی نیز در این نسبت دادن وجود دارد و آن اینکه ابن سینا در بیان نظر خویش در مواضع گوناگون، عدول و اشتباه برایش پیش نیامده است. به نظر می‌رسد در همه متن‌هایی که شکلی از پیچیدگی و عمیق بودن و بیان مرحله‌ای معارف در آن وجود دارد، این سیره عقلایی ثابت باشد. احتمال عدم وجود چنین روشی در گذشته و در زمان

ظهور امامان معصوم<sup>علیهم السلام</sup> نیز منتفی است. به علاوه هیچ ردعی از شارع در این باره به ما نرسیده است، بلکه روایات فراوانی که بخشی از آنها پیش تر اشاره شد، درباره اعمال این سیره از جانب خود معصومان<sup>علیهم السلام</sup> در مورد قرآن کریم به ما رسیده که امضای این سیره تلقی می شود؛ بنابراین سیره عقلایی مورد امضای شارع، برای اثبات اعتبار تفسیر موضوعی کافی خواهد بود.

### ۵.۳. ادله عقلی

نویسندگان برای اثبات حجیت تفسیر موضوعی، به دلیل مستقل عقلی یا غیر مستقل عقلی دست نیافته اند. برخی قرآن پژوهان دو دلیل را به عنوان دلیل مستقل عقلی بر حجیت تفسیر موضوعی مطرح کرده اند که خلاصه بیان ایشان این گونه است:

۱. گستردگی افق بحث در روش تفسیر موضوعی و بهره مندی بالاتر از هدایت های قرآنی در سطح وسیع تر با روش تفسیر موضوعی با وجود مشکلات نامحدود انسان و نصوص محدود قرآن کریم.

۲. بیان دیدگاه قرآن به طور متمرکز و تخصصی در جهان امروز به جهت نیاز به عرضه معارف به صورت یک مکتب منسجم (یدالله پور، ۱۳۸۳، ص ۱۵۱-۱۵۵).

به نظر نویسندگان تحقیق حاضر، دو دلیل یاد شده دلیل عقلی نیست، بلکه لزوم عقلایی این روش تفسیری را برای برطرف شدن نیاز جامعه و افراد ثابت می کند. البته اگر بازگشت دلیل نخست را به وجوب تحصیل علم که خود مقدمه عقلی واجب عقلی اطاعت خداوند از جهت وجوب شکر منعم یا وجوب دفع ضرر محتمل بپذیریم، عقلی بودن آن قابل قبول است. دلیل دوم نیز اگر بازگشت آن به لزوم اعتبار تفسیر موضوعی به عنوان مقدمه حفظ دین که خود واجبی شرعی یا عقلی است، عقلی بودن آن پذیرفتنی است؛ با وجود این به نظر می رسد هیچ یک از دو دلیل اشاره شده نمی تواند دلیل مستقلی بر ضرورت و حجیت تفسیر موضوعی باشد؛ زیرا منابع دین منحصر در قرآن کریم نیست و سنت و عقل نیز دو منبع دینی اند که شارع می تواند حل دو نیاز و مشکل ذکر شده را در غیر موارد مذکور به آن دو واگذارد و ضرورتی وجود ندارد همه معارف از قرآن کریم استخراج شود.

البته دو دلیل ذکر شده با توضیح مطرح شده به عنوان دلیل غیر مستقل عقلی قابل بررسی است. اگر فرضاً از آیه شریفه «وَ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ» و ما این کتاب را بر تو نازل کردیم که

بیانگر همه چیز است» (نحل: ۱۶ و ۳۹) استفاده کنیم که همه معارف از ظاهر همین آیات قرآن قابل استفاده است و این مقدمه متوقف بر نفی دو احتمال دیگر در آیه یعنی ارجاع قرآن به اهل بیت علیهم السلام به عنوان مبین قرآن یا وجود مجموع معارف در مجموع ظاهر و باطن قرآن کریم، نه ظاهر به تنهایی است، آنگاه آیه شریفه به انضمام هریک از دو مقدمه ذکر شده به عنوان جزئی از دلیل غیر مستقل عقلی می تواند برای اثبات مطلوب، کافی باشد؛ بنابراین نفی دو احتمال مذکور و تعیین احتمال سوم ذکر شده آسان نیست.

## ۶. موانع حجیت تفسیر موضوعی

با آنچه در بند پیش بیان شد، روشن شد که دلیل نقلی قرآنی و روایی و سیره عقلا برای اثبات حجیت تفسیر موضوعی ثابت است. در مقابل، برخی پژوهشگران دلیل هایی را در مخالفت با این روش تفسیری مطرح کرده اند که باید بررسی شود. البته با توجه به نقدهای متعددی که نسبت به این ادله انجام شده و به نظر نویسندگان صحیح است، از بسط بیشتر در این قسمت پرهیز می شود (ر.ک: جلیلی، ۱۳۷۲/ یدالله پور، ۱۳۸۴/ عباس پور، ۱۳۸۵).

### ۶.۱. ادله نقلی

مخالفان تفسیر موضوعی، هم به دلیل قرآن و هم به برخی روایات تمسک کرده اند که در ذیل بدان اشاره می شود:

#### ۶.۱.۱. دلیل قرآنی

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ لَانزَلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَّاحِدَةً كَذَلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ وَرَتَّلْنَاهُ تَرْتِيلًا: و کافران گفتند: چرا قرآن یک جا بر او نازل نمی شود؟! این به خاطر آن است که قلب تو را به وسیله آن محکم داریم و [از این رو] آن را به تدریج بر تو خواندیم (فرقان: ۲۵ و ۳۲).

در آیه شریفه در پاسخ پرسش کافران درباره عدم نزول یک جای قرآن کریم، تثبیت قلب پیامبر صلی الله علیه و آله و ترتیل و تلاوت تدریجی، عامل نزول تدریجی قرآن معرفی شده است. نزول تدریجی به معنای مجاز نبودن تفسیر موضوعی است.

پاسخ این استدلال روشن است؛ هیچ ملازمه عقلی یا نقلی میان نزول تدریجی قرآن و عدم

جواز تفسیر موضوعی وجود ندارد. ضرورت و فواید نزول تدریجی که مهم‌ترین آنها همان مؤثرتر بودن در نفس پیامبر ﷺ و امت اوست، ارتباطی با جواز واکاوی موضوعی در قرآن برای روشن شدن ابعاد گوناگون یک موضوع ندارد؛ همان‌گونه که نزول تدریجی سبب عدم جواز تلاوت بخش‌های گوناگون قرآن به صورت غیر ترتیبی و گزینشی نیست.

### ۶-۱-۲. ادله روایی

مهم‌ترین روایاتی که به‌عنوان مانع احتمالی از حجیت تفسیر قرآن به قرآن و تفسیر موضوعی مطرح شده است، روایاتی در مجامع روایی امامیه و عامه بوده که از ضرب بخشی از قرآن به بخش دیگر نهی کرده است (ر.ک: ایازی، ۱۳۸۵/یدالله‌پور، ۱۳۸۳، ص ۱۱۶-۱۱۷). در میان این روایات، برخی به لحاظ سندی نیز معتبرند. بعضی از قرآن‌پژوهان با تمسک به این روایات، تفسیر قرآن به قرآن و تفسیر موضوعی را مصداق ضرب قرآن به قرآن دانسته‌اند که در روایات از آن نهی شده است؛ بنابراین این دو قسم تفسیر، غیر معتبر است.

یکی از نویسندگان در این باره می‌نویسد:

از نظر ما قرآن برخلاف احادیث و مباحث فقهی، دارای نظم و ترتیب خاصی است و برهم‌زدن ترتیب و ترکیب [آن] در بعضی از روایات تحت عنوان «ضرب القرآن بعضه ببعض» به شدت نهی شده است (بی‌آزار شیرازی، ۱۳۶۸، ص ۱۲۶-۱۲۷).

برخی قرآن‌پژوهان ضمن بررسی احتمالات گوناگون این روایات، بیگانه بودن همه این احتمالات با روش ضابطه‌مند تفسیر قرآن به قرآن و تفسیر موضوعی را به اثبات رسانده‌اند که دیدگاه آنان مورد قبول نویسندگان تحقیق حاضر است و ذکر و بررسی تفصیلی آنها فراتر از ظرفیت این پژوهش می‌باشد (ر.ک: ایازی، ۱۳۸۵/یدالله‌پور، ۱۳۸۳، ص ۱۱۶-۱۱۷)؛ بنابراین به لحاظ روایات، منعی از تفسیر موضوعی ثابت نشده است، بلکه همان‌گونه که در بخش ادله روایی اعتبار تفسیر موضوعی بیان شد، روایات فراوانی درباره این روش تفسیر از اهل بیت ﷺ وارد شده است.

### ۶-۳. ادله عقلی

سه دلیل عمده در کلام مخالفان حجیت تفسیر موضوعی ذکر شده است که در ذیل اشاره می‌شود:

### ۶-۳-۱. توقیفی بودن ساختار آیات قرآن

مشهور علما به الهی بودن مکان هر آیه از آیات قرآن کریم قائل اند. در تفسیر موضوعی از این ویژگی الهی صرف نظر می شود.

### ۶-۳-۲. جغرافیای آیات

هر کلمه و هر آیه از کلمات و آیات قرآن کریم با علم و حکمت الهی در جای خود قرار گرفته اند و ویژگی خاص معنایی با توجه به موقعیت خود دارند. در تفسیر موضوعی تقطیع آیات، این ویژگی را از آیات سلب می کند که امری نادرست است.

### ۶-۳-۳. خطر تفسیر به رأی

تفسیر موضوعی، زمینه ساز تحمیل رأی مفسر بر قرآن که تفسیر به رأی نهی شده در روایات است را پدید می آورد؛ بنابراین باید از آن اجتناب شود (یدالله پور، ۱۳۸۳، ص ۱۱۷-۱۲۵).  
به نظر نویسندگان، همه این اشکالات از عدم آشنایی مخالفان با قواعد تفسیر موضوعی صحیح سرچشمه گرفته است.

در پاسخ به اشکال نخست باید گفت مفسر موضوعی، منکر توقیفی بودن مکان آیات قرآن کریم نیست، بلکه در مراحل اولیه این تفسیر، از همین ویژگی برای دست یافتن به مدلول دقیق هر آیه استفاده می کند.

اشکال دوم نیز با توجه به این نکته که مفسر موضوعی، تمامی قراین داخلی و سیاقی هر آیه را پیش از مقایسه آن آیه با آیات دیگر ملاحظه می کند و هر آیه را با همه ویژگی های جغرافیایی آن آیه وارد عملیات تفسیر موضوعی می کند، برطرف می شود.

با آنچه در پاسخ به اشکال اول و دوم بیان شد، پاسخ اشکال سوم نیز روشن می شود. مفسر موضوعی گرچه در برخی موارد، موضوع و پرسش را از خارج قرآن کریم و متن زندگی به دست می آورد، ولی از همان نخستین مرحله تفسیر موضوعی در پیشگاه قرآن بسان شاگردی زانو می زند و چیزی از خودش در محضر قرآن عرضه نمی کند؛ بنابراین با رعایت دقیق قواعد تفسیر موضوعی، این خطر نیز منتفی است.

## نتیجه

- با آنچه در بررسی بخش‌های گوناگون پژوهش حاضر گذشت، این نتایج به دست آمده است:
۱. تفسیر موضوعی، قسیم حقیقی تفسیر ترتیبی نیست، بلکه هر دو نوع تفسیر با یکدیگر عمل تفسیر قرآن کریم را به مقصود می‌رسانند.
  ۲. نسبت میان تفسیر قرآن به قرآن و تفسیر موضوعی، عموم و خصوص من وجه است؛ بنابراین ادله حجیت تفسیر قرآن به قرآن برای اثبات حجیت تفسیر موضوعی در نقطه افتراق تفسیر موضوعی از تفسیر قرآن به قرآن کافی نیست.
  ۳. حجیت و اعتبار تفسیر موضوعی با آیات قرآن و روایات و سیره عقلای مورد امضای شارع و اجماع، قابل اثبات است.
  ۴. دلیل‌های نقلی و عقلی مطرح شده، برای مانعیت از ادله حجیت کافی نیست.

## منابع

۱. آلوسی، محمود بن عبدالله؛ روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی؛ لبنان: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم؛ لسان العرب؛ ج ۱۵، ج ۳، بیروت: دارالفکر للطباعة والنشر والتوزیع، ۱۴۱۴ق.
۳. الأخرس، ریاض و کاظم قاضی زاده؛ «التفسیر الموضوعی تعریفه، أقسامه، مشروعیه، علاقته بأنواع التفاسیر الأخری»؛ دراسات فی العلوم الإنسانیة؛ ش ۴، شوال ۱۴۲۹ق، ص ۹۵-۱۱۸.
۴. استادی، رضا؛ آشنایی با تفاسیر - عدم تحریف قرآن و چند بحث قرآنی؛ ج ۲، تهران: نشر قدس، ۱۳۸۳.
۵. ایازی، سید محمد علی؛ «نقد و بررسی ضرب قرآن»، علوم حدیث؛ ش ۴۱، پاییز ۱۳۸۵، ص ۳-۱۲.
۶. بابایی، علی اکبر؛ مکاتب تفسیری؛ تهران: پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۰.
۷. بی آزار شیرازی، عبدالکریم؛ «نطق و تکلم در قرآن»، مقالات و بررسی ها، ش ۴۷-۴۸، تابستان ۱۳۶۸، ص ۱۲۱-۱۴۶.
۸. جلیلی، سید هدایت؛ «وزن ادله معارض تفسیر موضوعی در میزان نقد»، مجله مصباح؛ ش ۸، زمستان ۱۳۷۲، ص ۸۷-۱۰۰.
۹. —؛ روش شناسی تفاسیر موضوعی قرآن؛ تهران: انتشارات کویر، ۱۳۷۲.
۱۰. جوادی آملی، عبدالله؛ زن در آینه جلال و جمال؛ قم: انتشارات اسراء، [بی تا].
۱۱. حکیم، سید محمد باقر؛ علوم القرآن؛ ج ۳، قم: مجمع الفکر الإسلامی، ۱۴۱۷ق.
۱۲. خوانساری، محمد؛ فرهنگ اصطلاحات منطقی؛ ج ۱، ج ۲، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۶.
۱۳. رجبی، محمود، «تفسیر موضوعی قرآن از منظر استاد محمد تقی مصباح»، قرآن شناخت؛ ش ۴، پاییز و زمستان ۱۳۸۸، ص ۱۱۱-۱۴۶.
۱۴. رستمی، علی اکبر؛ آسیب شناسی و روش شناسی تفسیر معصومان علیهم السلام؛ ج ۱، [بی جا]: کتاب مبین، ۱۳۸۰.

۱۵. رضائی اصفهانی، محمد علی؛ درسنامه روش‌ها و گرایش‌های تفسیری قرآن؛ قم: مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۲.
۱۶. زارعی، حبیب‌الله؛ «تفسیر موضوعی؛ پیشینه، اقسام و روش‌ها»، معرفت؛ ش ۹۶، آذر ۱۳۸۴، ص ۱۰-۱۷.
۱۷. زمخشری، محمود بن عمر؛ الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل؛ ج ۳، بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۰۷ق.
۱۸. سبحانی تبریزی، جعفر؛ مفاهیم القرآن؛ ج ۴، قم: مؤسسه امام صادق، ۱۴۲۱ق.
۱۹. سیفی مازندرانی، علی‌اکبر؛ دروس تمهیدیه فی القواعد التفسیریة؛ قم: مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۲۸ق.
۲۰. شریف رضی، محمد بن حسین؛ نهج البلاغة (للصبحی صالح)؛ قم: هجرت. ۱۴۱۴ق.
۲۱. صدر، سید محمد باقر؛ سنت‌های تاریخ در قرآن؛ سید جمال‌الدین موسوی؛ ج ۳، تهران: تفاهم، ۱۳۸۱.
۲۲. طباطبایی، سید محمد حسین؛ ترجمه تفسیر المیزان؛ محمد باقر موسوی؛ ج ۵، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴.
۲۳. طبرسی، حسن بن فضل؛ مکارم الأخلاق؛ ج ۴، قم: شریف رضی، ۱۳۷۰.
۲۴. عباس‌پور، عمران؛ «تفسیر موضوعی بررسی و نقد دلایل مخالفان»، معرفت؛ ش ۱۰۷، آبان ۱۳۸۵، ص ۱۱۱-۱۱۸.
۲۵. علوی‌مهر، حسین؛ آشنایی با تاریخ تفسیر و مفسران؛ قم: مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۴.
۲۶. عمری، احمد جمال؛ دراسات فی التفسیر الموضوعی للقصص القرآنی؛ مصر: مكتبة الخانجي، ۱۴۰۶ق.
۲۷. عیاشی، محمد بن مسعود؛ تفسیر العیاشی؛ تهران: المطبعة العلمیه، ۱۳۸۰ق.
۲۸. غلامی، لیلا و حسین علوی‌مهر؛ «چستی تفسیر موضوعی و تفاوت آن با تفسیر قرآن به قرآن»، مطالعات تفسیری؛ ش ۸، زمستان ۱۳۹۰، ۸۵-۱۰۰.
۲۹. فاکر میبدی، محمد؛ «التفسیر التجزیئی و التفسیر الموضوعی؛ مطالعه تقویمیة نقدیة فی نظریة السید الصدر»، نصوص معاصرة؛ ش ۱۰، ربیع الأول ۱۴۲۸ق، ص ۲۲۸-۲۴۳.
۳۰. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی؛ ج ۴، تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۴۰۷ق.

۳۱. مجلسی، محمدباقر؛ بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار<sup>علیهم السلام</sup>؛ ج ۲، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۳۲. مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی؛ فرهنگ نامه اصول فقه؛ ج ۱، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۸۹.
۳۳. مکارم شیرازی، ناصر؛ پیام قرآن؛ ج ۹، تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۸۶.
۳۴. مهدوی‌راد، محمدعلی؛ آفاق تفسیر مقالات و مقولاتی در تفسیر پژوهی؛ ج ۱، تهران: هستی‌نما، ۱۳۸۲.
۳۵. نجاشی، ابوالحسن احمد بن علی؛ رجال النجاشی - فهرست أسماء مصنفی الشيعة؛ قم: انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۷ق.
۳۶. نوری، حسین بن محمد تقی؛ مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل؛ قم: مؤسسه آل‌البیت<sup>علیهم السلام</sup>، ۱۴۰۸ق.
۳۷. یدالله‌پور، بهروز؛ «تفسیر موضوعی از منظر موافقان و مخالفان»، معرفت، ش ۹۶، آذر ۱۳۸۴، ص ۱۸-۲۷.
۳۸. —؛ «روایات ضرب قرآن به قرآن در ترازوی نقد»، علوم حدیث؛ ش ۴۴، تابستان ۱۳۸۶، ص ۷۸-۵۹.
۳۹. —؛ مبانی و سیر تاریخی تفسیر موضوعی قرآن؛ قم: دارالعلم، ۱۳۸۳.

